

The Conceptual Capacity of Jurisprudence in Response to the Issue of Participation in Popular Governance

Mansour Mirahmadi¹

DOI: [10.48308/piaj.2025.232599.1429](https://doi.org/10.48308/piaj.2025.232599.1429) Received: 2023/8/5 Accepted: 2025/2/14

Original Article

Extended Abstract

Introduction: Despite numerous discussions on participation in Islamic political thought, the conceptual capacities of jurisprudence have received less attention in addressing the issue of people's participation in governance. Given the importance of participation in popular governance, this article examines the conceptual capacity of Islamic jurisprudence in this regard. The author argues that if this conceptual capacity is properly explored, it will be possible to design a model of popular governance based on jurisprudential principles.

Method: This article employs *ijtihad* as its primary method. *Ijtihad*, as a text-oriented and intellectual approach, has the capacity to address new issues and extract an Islamic perspective on them through a jurisprudential lens. In this study, an effort is made to investigate the concept of participation in popular governance using this method, thereby clarifying the potential of jurisprudence in addressing popular governance.

Results and Discussions: Islamic jurisprudence presents two key concepts—cooperation (*ta'āwun*) and council (*shūrā*)—to establish people's right to participate in governance. From this perspective, the participation of believers in matters affecting their destiny in this world and the hereafter necessitates their cooperation in fulfilling both material and spiritual needs. Governance is inherently a matter of partnership, and its proper realization in society requires the active participation of partners. The concept of *ta'āwun* (cooperation) affirms people's right to participate in governance-related matters. Analyzing Quranic verses and traditions concerning cooperation reveals that, according to this principle, people have the right to engage in governance within the framework of justice and benevolence. Conversely, participation in oppressive governance is prohib-

1. Professor of Political Science, Faculty of Economics and Political Science, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. M_mirahmadi@sbu.ac.ir



ited. Cooperation in just governance is considered obligatory, whereas involvement in oppressive rule is forbidden. Additionally, the concept of *shūrā* (council) provides an even clearer indication of the popular nature of governance from a jurisprudential standpoint. This concept, which is highlighted in the verses of the Holy Qur'an, the traditions of the Prophet (PBUH), and the teachings of the infallible Imams, is also recognized as a rational principle. It holds significant potential to support the notion of popular governance. Decision-making on matters concerning the general authority of society is a fundamental aspect of governance, and the concept of *shūrā* emphasizes the collective nature of this decision-making process. From this perspective, *shūrā* is the most important mechanism for ensuring public participation in governance. According to this principle, a Muslim ruler is obligated to consult the people in decision-making and cannot exercise public authority without considering their opinions.

Conclusion: The incorporation of the concepts of *ta'āwun* (cooperation) and *shūrā* (council) demonstrates the conceptual capacity of Islamic jurisprudence in addressing participation in popular governance. Based on these principles, it can be concluded that Islamic jurisprudence supports public participation in governance, viewing it both as a right for the people and a duty for rulers.

Keywords: Jurisprudence, Participation, Cooperation (*Ta'āwun*), Council (*Shūrā*), Popular Governance.

Citation: Mirahmadi, Mansour. 2025. The Conceptual Capacity of Jurisprudence in Response to the Issue of Participation in Popular Governance, *Political and International Approaches*, Summer, Vol 17, No 2, PP 1-20.



ظرفیت مفهومی فقه در پاسخ به مساله مشارکت در حکمرانی مردمی

منصور میراحمدی^۱

DOI: [10.48308/piaj.2025.232599.1429](https://doi.org/10.48308/piaj.2025.232599.1429)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۵/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۲۶

مقاله پژوهشی

چکیده مبسوط

مقدمه و اهداف: به‌رغم مباحث متعدد درباره مشارکت در اندیشه سیاسی اسلامی، ظرفیت‌شناسی مفهومی فقهی در پاسخ به مساله مشارکت مردم در امر حکمرانی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. مقاله حاضر با توجه به اهمیت مشارکت در حکمرانی مردمی به بررسی ظرفیت مفهومی فقه در این باره می‌پردازد. از نظر نگارنده، در صورتی که این ظرفیت مفهومی آشکار گردد، می‌توان از امکان طرح الگوی حکمرانی مردمی در فقه سخن گفت.

روش: در این مقاله از روش اجتهاد استفاده می‌شود. اجتهاد به عنوان روش متن‌محور و عقلی از چنان ظرفیتی برخوردار است که می‌تواند به موضوعات جدید پرداخته، با رویکرد فقهی دیدگاه اسلام درباره این موضوعات را استخراج نماید. در این مقاله تلاش می‌شود طبق این روش، مساله مشارکت در حکمرانی مردمی مورد بررسی قرار گیرد، از این طریق ظرفیت فقه در پرداختن به حکمرانی مردمی ایضاً گردد.

یافته‌ها: فقه از دو مفهوم تعاون و شورا برای اثبات حق مردم در مشارکت در حکمرانی برخوردار است. از نظر فقهی، شراکت مومنان در اموری که با سرنوشت آنان در این دنیا یا در آخرت ارتباط دارد، تعاون و همکاری آنان را در تأمین نیازهای مادی و معنوی گریزناپذیر می‌گرداند. از این منظر، امر حکمرانی، امری شراکتی است و تحقق مطلوب این امر در جامعه مستلزم مشارکت شریکان است. مفهوم تعاون نشان‌دهنده حق مشارکت مردم در امور شراکتی همچون حکمرانی است. بررسی آیات و روایات درباره مفهوم تعاون نشان می‌دهد، به موجب این مفهوم، مردم از حق مشارکت در امر حکمرانی در محدوده برّ و نیکوکاری برخوردار هستند و در نقطه مقابل، مردم حق مشارکت در امر حکمرانی در محدوده ظلم و ستمکاری ندارند. حکم شرعی تعاون و مشارکت در امر حکمرانی بدین ترتیب تابعی از ماهیت حکمرانی است. تعاون و مشارکت در حکمرانی عادلانه واجب و در نقطه مقابل تعاون و مشارکت در حکمرانی ظالمانه حرام می‌باشد. مباحث این مقاله نشان می‌دهد که از حکم عقل نیز در این زمینه نیز می‌توان چنین استنباطی داشت. افزون بر این، مفهوم شورا با وضوح بیشتری بر مردمی بودن امر حکمرانی از

۱. استاد علوم سیاسی، دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. M_mirahmadi@sbu.ac.ir



منظر فقهی دلالت دارد. این مفهوم که هم در آیات قرآن کریم و هم در سنت و روایات از پیامبر (ص) و امامان معصوم مورد توجه قرار گرفته و هم امری عقلایی به نظر می‌رسد، ظرفیت مناسبی برای اثبات مردمی بودن امر حکمرانی دارد. بی‌تردید، تصمیم‌گیری درباره امور ناظر به اقتدار عمومی جامعه یکی از مهمترین مصادیق امر حکمرانی به حساب می‌آید و مفهوم شورا، بر ماهیت مردمی امر تصمیم‌گیری دلالت دارد. از این زاویه، شورا مهمترین سازوکاری است که می‌تواند زمینه مشارکت مردم در امر حکمرانی را فراهم سازد. طبق این مفهوم، حکمران مسلمان ناگزیر از مراجعه به نظر مردم در امر تصمیم‌گیری است و نمی‌تواند بدون توجه به نظر آنان به فعالیت ناظر به اقتدار عمومی پردازد.

نتیجه‌گیری: بهره‌گیری از دو مفهوم تعاون و شورا، ظرفیت مفهومی فقه را در پرداختن به مشارکت در حکمرانی مردمی نشان می‌دهد. بر این اساس، می‌توان چنین نتیجه گرفت که فقه با تکیه بر این دو مفهوم از مشارکت در حکمرانی مردمی حمایت کرده است. این حمایت مشارکت در حکمرانی را هم به مثابه یک حق برای مردم و هم به مثابه یک تکلیف برای حکمرانان به همراه داشته است.

واژگان کلیدی: فقه، مشارکت، تعاون، شورا، حکمرانی مردمی.

استناددهی: میراحمدی، منصور. ۱۴۰۴. ظرفیت مفهومی فقه در پاسخ به مساله مشارکت در حکمرانی مردمی، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، تابستان، سال ۱۷، شماره ۲، ۱-۲۰.



۱. مقدمه

مردمی بودن حکمرانی، بی‌تردید مستلزم پذیرش حق مشارکت آنان در انجام فعالیت‌های ناظر به اقتدار عمومی است. در صورتی می‌توان حکمرانی را در یک جامعه مردمی دانست که آنان از حق مشارکت در فعالیت‌هایی که به اقتدار عمومی آن جامعه ارتباط دارد، برخوردار باشند. در این مقاله، در پاسخ به این پرسش که آیا فقه مشارکت مردم را در حکمرانی برسمیت می‌شناسد، به بررسی مفاهیم فقهی پرداخته می‌شود که منعکس‌کننده جنبه مشارکتی حکمرانی از منظر فقهی هستند. از دید نگارنده، فقه مشارکت مردم را در انجام فعالیت‌های ناظر به اقتدار عمومی در جامعه برسمیت شناخته، از این جهت از ایده حکمرانی مردمی پشتیبانی نموده است.

بررسی ادبیات فقهی نشان‌دهنده ظرفیت نظری دو مفهوم تعاون و شورا در زمینه مشارکت مردمی در امر حکمرانی است. اگر چه تاکنون مطالعات گسترده‌ای درباره این دو مفهوم صورت گرفته، بررسی گذرا در این مطالعات نشان می‌دهد که کمتر به ظرفیت‌شناسی این دو مفهوم در پاسخ‌گویی به مساله مشارکت مردم در حکمرانی توجه شده است. از نظر نگارنده، مفهوم تعاون مشارکتی بودن فعالیت ناظر به اقتدار عمومی را اثبات می‌کند و بنیان شرعی لازم برای مشارکت مردمی در حکمرانی را تدارک می‌نماید. مفهوم شورا، اما سازوکار تحقق حق مشارکت مردم را در حکمرانی ارائه می‌کند. شورا بر پایه استدلال فقهی که خواهد آمد، مهمترین سازوکاری است که اسلام برای مردمی شدن حکمرانی ارائه کرده است. بدین ترتیب، فقه با تکیه بر این دو مفهوم هم حق مشارکت مردم را در تحقق فعالیت‌ها و برنامه‌های حکمرانی اثبات می‌کند، هم حکم شرعی ناظر به مشارکت مردم را تبیین می‌کند و هم سازوکار مشارکت مردمی را در امر حکمرانی ارائه می‌کند.

در این مقاله، با اشاره‌ای گذرا به مقصود از حکمرانی مردمی، به بررسی دو مفهوم تعاون و شورا در فقه پرداخته، ظرفیت این دو مفهوم را در زمینه مشارکت در حکمرانی مورد کاوش قرار می‌دهیم. البته نگارنده به حصر مفاهیم دال بر مشارکت به این دو مفهوم باور نداشته، بر این اعتقاد است که این مفاهیم از ظرفیت مناسبی برخوردار هستند. این مقاله به لحاظ روشی از الگوی روش اجتهادی بهره می‌گیرد. اجتهاد به عنوان الگوی روشی از فهم آموزه‌های دینی آغاز و به استنباط حکم شرعی ختم می‌شود. در این مقاله بر پایه این الگوی روشی با استناد به آیات و روایات، ظرفیت مفهومی فقه در پاسخ‌گویی به مساله مشارکت تبیین گردیده، دیدگاه اسلام از منظر فقهی درباره مشارکت مردم در حکمرانی استخراج می‌گردد.

۲. حکمرانی مردمی

فهم حکمرانی مردمی در گرو توجه به تمایز مفهوم حکمرانی از مفهوم حکومت است. در حالی که طبق تعریف رایج در دوران جدید، حکومت یکی از ارکان چهارگانه نظام سیاسی در کنار جمعیت، سرزمین و حاکمیت شناخته می‌شود، حکمرانی، فرایندی دانسته شده که از طریق آن تصمیمات، قوانین و خط‌مشی‌ها ساخته می‌شود یا بدون ورودی نهادهای سیاسی (Rod Hague, Martin Harrow, John) (McCormick, 2016: 5). در این تعریف، حکمرانی فرایندی است که طی آن تصمیم‌گیری، قانون‌گذاری

و خط‌مشی‌گذاری صورت می‌گیرد. در تعریفی دیگر از حکمرانی، وجود یک "فرایند سیاسی که مستلزم ایجاد اجماع و حصول رضایت یا عدم مخالفت می‌باشد"، حکمرانی نامیده شده است (فولکر ریتبرگر، ۱۳۹۴، ص ۱۱). در این تعریف نیز، بر فرایندی بودن حکمرانی تأکید شده، اما فرایندی که ناظر به ایجاد اجماع و رضایت در جامعه است.

برخی دیگر از نویسندگان حکمرانی را "مجموع مقررات برآمده از کنشگران، فرایندها، و ساختارها" می‌دانند که "با ارجاع‌دهی به یک معضل عمومی توجیه می‌شود" (Zürn, Michael, Wälti, Sonja and Enderlein, Henrik, 2010: 2). در این تعریف، بر مقررات برخاسته از فعالیت کنشگران، فرایندها و ساختارها برای حل یک معضل عمومی تأکید شده است. دقت در این تعاریف نشان‌دهنده توجه به دو مفهوم "فرایند" و "فعالیت یا عملکرد" در مفهوم حکمرانی است. حکمرانی بر اساس این تعاریف از سویی فعالیت یا عملکرد حکمرانان بوده، از سوی دیگر این فعالیت و عملکرد را در درون یک فرایند مورد توجه قرار می‌دهد. بر این اساس، حکمرانی فرایندی است که در درون آن حکمرانان فعالیت می‌کنند. آنچه، اما اهمیت دارد تعیین نوع فعالیت یا عملکردی است که در درون مفهوم حکمرانی جای می‌گیرد. در تعاریف مذکور "وضع قوانین الزام‌آور"، "ایجاد اجماع و وفاق"، و "حل معضل عمومی" به عنوان مصادیق این فعالیت یا عملکرد مورد توجه قرار گرفته است. چنین به نظر می‌رسد که بتوان وجه مشترک این فعالیت و عملکردها را "اقتدار عمومی جامعه" دانست. از این رو، آن دسته از فعالیت‌ها و عملکردها را می‌توان در مفهوم حکمرانی وارد کرد که ناظر به اقتدار عمومی جامعه است.

بر اساس این تعاریف، می‌توان با افزودن پسوند مردمی به حکمرانی از گونه‌ای خاص به نام حکمرانی مردمی سخن گفت. مقصود از حکمرانی مردمی گونه‌ای از حکمرانی است که مردم در کنار حکمرانان به مشارکت در انجام فعالیت‌های ناظر به اقتدار عمومی جامعه می‌پردازند. مردم در کنار حکمرانان رسمی، در تعیین خط‌مشی‌های الزام‌آور و ایجاد اجماع و وفاق در جامعه و در نهایت انجام فعالیت‌های ناظر به حل معضلات عمومی جامعه نقش خواند داشت. چنانچه این مشارکت را حق مردم بدانیم، پسوند مردمی در حکمرانی مردمی حالت اضافی گرفته، حکمرانی مردمی گونه‌ای حکمرانی خواهد بود که برای مردم حق مشارکت در انجام چنین فعالیت‌های برسمیت شناخته می‌شود. در صورتی که صرفه‌نظر از حق بودن، به ویژگی حکمرانی توجه نماییم، پسوند مردمی در این گونه حکمرانی حالت وصفی گرفته، حکمرانی مردمی گونه‌ای حکمرانی در نظر گرفته می‌شود که از وصف مردمی بودن برخوردار می‌گردد.

۳. مفهوم تعاون

در تراث سیاسی اسلامی، مفهوم تعاون بیشتر مفهومی فلسفی به نظر می‌رسد. مروری بر ادبیات فیلسوفان سیاسی مسلمان به ویژه در مکتب فلسفی مشاء نشان‌دهنده طرح این مفهوم به عنوان یکی از مفاهیم پایه فلسفه سیاسی اسلامی است. به عنوان نمونه فارابی به عنوان مؤسس فلسفه سیاسی اسلامی مفهوم تعاون را به عنوان مفهوم هم‌پایه با مفهوم اجتماع مطرح کرده، اجتماع را متشکل از جماعت زیادی از انسان‌ها معرفی می‌کند که هریک از آنان برای تأمین نیازهای مشترک با یکدیگر تعاون و همکاری دارند (ابو

نصر فارابی، ۱۹۹۱: ۱۱۷). در واقع از دید وی، تعاون مهمترین عامل شکل‌گیری اجتماع است و به همین دلیل، همان طوری که برخی از پژوهشگران بیان کرده‌اند، شالوده بحث اجتماع فارابی را تعاون و همکاری افراد جامعه برای وصول به غایت واحد آن تشکیل می‌دهد (محسن مهاجرنیا، ۱۳۸۰: ۲۰۴). بر این اساس، اجتماع ظرف تحقق تعاون میان اهالی آن است و در نتیجه زندگی در اجتماع امری شراکتی در نظر گرفته می‌شود. شراکتی دانستن اجتماع مفهوم مصلحت عموم اهالی اجتماع را به همراه دارد و به همین دلیل همان طوری که خواجه نصیرالدین طوسی تصریح نموده، این مصلحت زمانی تامین می‌گردد که عموم بر اساس همکاری و تعاون به رفع نیازهای یکدیگر پردازند (خواجه نصیرالدین طوسی: ۱۳۸).

مطالعه آثار فیلسوفان اسلامی درباره مفهوم تعاون البته نشان‌دهنده این نکته اساسی است که تعاون نه تنها برای رفع نیازهای مادی، بلکه همچنین برای تامین نیازهای معنوی امری ضروری است. اجتماع از نظر آنان برای تامین تمامی نیازهای انسان ضرورت دارد و تامین آن‌ها جز با تعاون اهالی اجتماع مقدور نیست. از این رو، می‌توان با نتیجه‌گیری برخی از پژوهش‌گران همراهی کرد که آن چه مطلوب فلاسفه اسلامی است، تعاونی است که در مدینه فاضله اولاً جهت تامین نیازهای ضروری و معیشتی و ثانیاً جهت رسیدن به عدالت و ثالثاً جهت رسیدن به کمالات و سعادت نهایی صورت گیرد (مرتضی یوسفی راد، ۱۳۸۷: ۱۳۸).

بنابراین می‌توان به این جمع‌بندی اشاره کرد که مفهوم تعاون در ادبیات فیلسوفان سیاسی اسلامی و با رویکردی فلسفی مورد توجه قرار گرفته است. با این وجود، با توجه به طرح این مفهوم در متون و منابع دینی می‌توان از منظر فقهی نیز به این مفهوم پرداخت، هر چند که در ادبیات فقهی کمتر می‌توان نشانه‌ای از طرح مفهوم تعاون یافت. به دلیل ظرفیت مفهومی زیادی که در این مفهوم وجود دارد، نگارنده، تلاش می‌کند با مراجعه اجتهادی به متون و منابع دینی بر ادعای خود مبنی بر دلالت مفهوم تعاون بر حق مشارکت مردم در حکمرانی و وجوب یا حرمت آن به تبع ماهیت و سرشت حکمرانی استدلال نماید.

- قرآن کریم

در قرآن کریم درباره الزام به تعاون می‌خوانیم:

يا ايها الذين آمنوا ... و لا يجرمنكم شنئان قوم ان صدوكم عن المسجد الحرام ان تعتدوا و تعاونوا علي
البر و التقوي و لا تعاونوا علي الاثم و العدوان و اتقوا الله ان الله شديد العقاب (مائده: ۲)

در این آیه از مومنان خواسته شده در امر نیکوکاری و تقوی تعاون و همکاری داشته و در امر معصیت و دشمنی تعاون و همکاری نمایند. فهم مصادیق تعاون و ارتباط آن‌ها با امر حکمرانی مستلزم توجه به مفهوم برّ و تقوی است. قرآن کریم مقصود از برّ و نیکوکاری را در آیه ۱۷۷ از سوره بقره این گونه توضیح می‌دهد:

لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ
وَالْكِتَابِ وَالرَّسُولِ... وَالْمُؤْمِنُونَ بَعْضُهُمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ
صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ.

به باور مرحوم طبرسی مخاطب این آیه اهل کتاب است، زیرا یهودیان به طرف مغرب یعنی بیت المقدس نماز می‌خواندند و نصاری به طرف مشرق و پس از تغییر قبله به سوی کعبه همچنان به سوی

مغرب و مشرق نماز می خواندند و لذا در این آیه به آنان گفته می شود که برّ و نیکی در این نیست که به این دو سمت نماز می خوانید زیرا منسوخ شده است. البته وی اشاره می کند که برخی مخاطب را مسلمانان و اهل کتاب دانسته اند که زیاد نسبت به امر قبله عمیق می شدند و لذا آیه به آنان می گوید که تمام برّ و نیکی در این نیست (ابو علی الفضل بن الحسن الطبرسی، ۱۳۶۲: ۳۲) صرف نظر از این که مخاطب این آیه چه کسی است، مضمون این آیه پس از انتقاد از رفتار آنان، بیانگر مصادیق برّ و نیکی از نگاه قرآن کریم است. مصادیق ذکر شده در این آیه در چهار دسته قابل تقسیم هستند:

۱. ایمان به خداوند و باورهای همچون نبوت و معاد
 ۲. رفع نیاز نیازمندان و کمک های مالی به آنان
 ۳. انجام تکالیف دینی همچون نماز و زکات
 ۴. برخورداری از ویژگی های اخلاقی همچون وفای به عهد و صبر و تحمل در برابر گرفتاری ها
- با توجه به این مصادیق می توان قلمرو تعاون در برّ و نیکی را در آیه ۲ از سوره مائده شامل چهار مورد بالا دانست. اگرچه تعاون و همکاری مومنان در مورد دوم مفهوم روشنی دارد، تعاون در امر دینداری و اخلاقی نیز معنادار به نظر می رسد. تعاون در این دو در صورتی تحقق می یابد که مومنان دست کم در زمینه سازی شکل گیری باورها، انجام واجبات و برخورداری از ویژگی های اخلاقی با یکدیگر همکاری داشته باشند. مومنان به عنوان افراد با مسئولیت در این موارد می توانند از نقش بسزایی برخوردار گردند. بر این اساس، می توان قلمرو تعاون را افزون بر امر دنیوی شامل امر اخروی و معنوی نیز دانست. آنچه، اما از دید حاکم بر این نوشتار اهمیت دارد، شراکت مومنان در اموری است که با سرنوشت آنان در این دنیا و یا در آخرت ارتباط دارد. به دیگر سخن، تعاون مومنان از این رو ضروری می نماید که آنان بدلیل شراکت مذکور ناگزیر از آن هستند. دست کم تامین نیازهای مالی مشترک و دستیابی به سعادت اخروی به عنوان هدف مشترک مومنان، تعاون و همکاری را گریزناپذیر می گرداند.

امر حکمرانی چنان که گذشت، امری شراکتی است. تحقق مطلوب این امر در جامعه مستلزم مشارکت شریکان است. مفهوم تعاون چنان که در آیه مورد بررسی آمده، نشان دهنده حق مشارکت مردم در امور شراکتی همچون حکمرانی است. به موجب این مفهوم، مردم از حق مشارکت در امر حکمرانی برخوردار هستند. آن چه بر اساس آیه ۱۷۷ از سوره بقره در تعیین مصادیق برّ و نیکوکاری بیان گردید، قلمرو مشارکت مردم در امر حکمرانی را در محدوده برّ و نیکوکاری قرار می دهد. بنابراین می توان با کنار هم قرار دادن دو آیه مذکور چنین استنباط نمود که امر حکمرانی در محدوده برّ و نیکوکاری از مصادیق تعاون به حساب آمده، مردم در این امر از حق مشارکت برخوردار می گردند. چنانچه امر به تعاون در آیات مذکور را از منظر قواعد ادبی در نظر گیریم بی تردید می توان بر اساس دلالت "تعاونوا" وجوب تعاون و همکاری را در محدوده برّ و نیکوکاری استنباط نمود و بر این اساس، در کنار اثبات حق مشارکت، از وجوب مشارکت نیز در این محدوده سخن گفت.

- روایات

روایات وارد شده از معصومین مفهوم تعاون را در عرصه حکمرانی ظالمانه و خارج از محدوده برّ و نیکوکاری مورد توجه قرار داده‌اند. از این رو، می‌توان این روایات را در امتداد آیات قرآن کریم در باب تعاون دانست. در حالی که در آیات همان‌گونه که گذشت، تعاون در امر حکمرانی در محدوده برّ و نیکو کاری مورد تأکید قرار می‌گیرد، روایات متعددی نقطه مقابل چنین تعاونی را مورد توجه قرار داده‌اند. در این روایات تعاون در عرصه حکمرانی در صورتی که از نوع حکمرانی ظالمانه باشد در قالب تعبیر "اعانه بر ظلم" مورد نهی شدید قرار گرفته است. به عنوان نمونه به برخی از این روایات اشاره می‌کنیم:

- عن ابی هریره و عبدالله بن عباس قالا: خطبنا رسول الله (ص) قبل وفاته وهی آخر خطبة خطبها بالمدينة... فقال... و من خفّ لسلطان جائر فی حاجة کان قرینه فی النار و من دلّ سلطانا علی الجور قرن مع هامان و کان هو و السلطان من اشدّ اهل النار عذابا؛ (محمد باقر مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۳: ۳۵۹). ابوهریره و عبدالله بن عباس می‌گویند: پیامبر اسلام (ص) در آخرین خطبه قبل از وفاتش در مدینه فرمود: کسی که به دلیل نیاز، خودش را نزد سلطان جائر سبک شمرد، هم‌نشین او در جهنم خواهد بود و کسی که سلطان جائر را بر ظلم کردن راهنمایی کند، هم‌نشین هامان (وزیر فرعون) خواهد بود و عذاب او و سلطان از شدیدترین عذاب‌های اهل آتش خواهد بود. در این روایت راهنمایی حاکم نامشروع در امر حکمرانی ظالمانه اش مذموم دانسته شده و برای آن شدیدترین مجازات در نظر گرفته شده است.

- عن یونس بن یعقوب عن ابی عبدالله (ع) قال: ملعون ملعون عالم یؤمّ سلطانا جائرا معینا له علی جوره؛ (محمد باقر مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۲: ۳۸۱). یونس بن یعقوب از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: نفرین باد بر عالمی که امامت سلطان جائر را می‌پذیرد و او را در ظلمش یاری می‌رساند.

در این روایت پذیرش امامت و حکمرانی سلطان جائر توسط فرد عالم مورد نفرین امام (ع) قرار گرفته، چرا که یکی از مهمترین مصادیق تعاون با حاکم در عرصه حکمرانی ظالمانه است.

- عن سلیمان بن جعفر الجعفری قال: قلت لابی الحسن الرضا (ع) ما تقول فی اعمال السلطان؟ فقال: یا سلیمان الدخول فی اعمالهم والعون و السعی فی حوائجهم عدیل الکفر و النظر الیهم علی العمد من الكبائر التی یتحق به النار؛ (محمد باقر مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۲: ۳۷۴). سلیمان بن جعفر جعفری می‌گوید: به امام رضا (ع) گفتم درباره اعمال سلطان (جائر) و همکاری با او چه می‌فرمائید: فرمود: ای سلیمان، داخل شدن در اعمال سلطان و تعاون و کوشش برای حل نیازهای وی برابر کفر است و نگاه (محبت آمیز) به وی از روی عمد از گناهان کبیره‌ای است که با آن سزاوار آتش جهنم می‌گردد.

در این روایت به صراحت تعاون و همکاری برای رفع نیازهای سلطان جائر در امر حکمرانی که با تعبیر "اعمال سلطان" آورده شده، کفر ورزی تلقی گردیده و حتی نگاه محبت آمیز از مصادیق گناه کبیره معرفی شده است.

از مجموع روایات گذشته چنین می‌توان برداشت کرد که مشارکت در امر حکمرانی ظالمانه امری نامطلوب و مورد نهی معصومین قرار گرفته است. این روایات همان گونه که گذشت تعاون در امر حکمرانی را در محدوده ظلم مستحق مجازات الهی دانسته‌اند و بر این اساس می‌توان این گونه تعاون را حرام دانست. بنابر این اگر مدلول آیات ناظر به تعاون واجب و پسندیده است، مدلول روایات ناظر به تعاون حرام و نامطلوب است. کنار هم قرار دادن آیات و روایات بر این اساس می‌تواند نشان‌دهنده قرار گرفتن امر حکمرانی در مقوله تعاون و مشارکت از یک سو و نشان‌دهنده معیار وجوب و حرمت تعاون و مشارکت در امر حکمرانی از سوی دیگر باشد. به دیگر سخن، امر حکمرانی چنان چه در محدوده برّ و نیکوکاری قرار گیرد، تعاون و مشارکت مردم حق آنان تلقی می‌گردد و بر این اساس، آنان می‌توانند در کنار حکمرانان در امر حکمرانی مشارکت نمایند. افزون بر اثبات حق مشارکت، بر اساس مدلول آیات حکم مشارکت تابع سرشت حکمرانی است. اگر حکمرانی عادلانه باشد، مشارکت مردم واجب و در صورتی که ظالمانه باشد حرام دانسته می‌شود.

- عقل

تردیدی نیست که عقل به طور مستقل به حسن عدالت و قبح ظلم حکم می‌کند. عقل رفتار عادلانه را بر این اساس می‌ستاید و رفتار ظالمانه را ناشایست می‌داند. حکمرانی به مثابه فعالیت ناظر به اقتدار عمومی چنان چه در مسیر عدالت قرار گیرد مورد ستایش عقل بوده، در صورتی که در مسیر ظلم قرار گیرد مورد نکوهش عقل قرار خواهد گرفت. بدین ترتیب، از نظر عقل حکمرانی عادلانه فعل نیک و حکمرانی ظالمانه فعل قبیح خواهد بود. چنین به نظر می‌رسد تعاون و مشارکت در حکمرانی نیز از نظر عقل قابل تقسیم به حسن و قبح است. تعاون و مشارکت در حکمرانی تابع اصل حکمرانی از جهت حسن و قبح است.

عقل همان طور که حکمرانی عادلانه را می‌ستاید، تعاون و مشارکت در این گونه حکمرانی را نیز مورد ستایش خود قرار می‌دهد و همان طوری که حکمرانی ظالمانه را قبیح می‌داند، تعاون و مشارکت در آن را نیز مورد مذمت خود قرار می‌دهد. چنانچه این احکام را احکام عقل بدانیم، بی‌تردید بر اساس قاعده ملازمه می‌توان حکم شرعی تعاون و مشارکت در حکمرانی را استنباط کرد. بر پایه این قاعده تعاون و مشارکت در حکمرانی عادلانه واجب و تعاون و مشارکت در حکمرانی ظالمانه حرام خواهد بود. در این صورت می‌توان در کنار آیات و روایات، یکی از مستندات حکم تعاون از نظر فقهی را حکم عقل دانست.

۵. مفهوم شورا

شورا اصطلاحی قرآنی است که به معنای استخراج، اعانه و کمک دانسته شده است (راغب اصفهانی، بی تا: ۲۷۷). صاحب مجمع البحرین بر این باور است که شورا از مشاوره گرفته شده و مشاوره عبارت است از تحقیق و بررسی در سخن و کلام تا حق روشن شود؛ یعنی هیچ کاری را به طور انفرادی انجام نمی‌دهند، مگر اینکه با غیر خود درباره آن مشورت کنند (فخرالدین طریحی، ۱۴۰۸ق، ج ۲: ۵۵۹). با توجه به چنین

معنایی، لسان‌العرب شورا، مشورت، تشاور و مشاوره را از یک ریشه دانسته و مفهوم آن را استخراج نظریه به واسطه رجوع بعضی به بعض دیگر دانسته است (محمد بن مکرم، بی تا، ج ۷: ۲۳۳).

شورا بر اساس چنین مفهومی یکی از مهمترین آموزه‌های دینی دلالت‌کننده بر مفهوم مشارکت در حکمرانی مردمی است. چنین بهره‌ای از مفهوم شورا را به عنوان نمونه می‌توان در استدلال فقهی محقق نائینی بر ضرورت شورا مشاهده کرد. از نظر نائینی شورا و مشورت یکی از بنیان‌های حکومت در اسلام است: چنانکه دانستی حقیقت سلطنت اسلامی عبارت از ولایت بر سیاست امور امت - و به چه اندازه محدود است - همین طور ابتناء اساسش هم نظر به مشارکت تمام ملت در نوعیات مملکت بر مشورت با عقلاء امت که عبارت از همین شورای عمومی ملی است، نه تنها با خصوص بطانه و خواص شخص والی که شورای دربارش خوانند، به نص کلام مجید الهی عز اسمه و سیره مقدسه نبویه صلی الله علیه و وآله، که تا زمان استیلای معاویه محفوظ بود، این حقیقت از مسلمات اسلامی است (محمد حسین نائینی، ۱۳۶۱: ۵۱-۵۳).

فقرات مذکور دربرگیرنده نکاتی مهم درباره شورا و مشورت است. نخست آنکه پیامد پذیرش مشارکتی بودن حکمرانی یا مشارکت تمام ملت در امور نوعی، شورایی بودن حکمرانی است. دوم این نکته که شورایی بودن حکمرانی نه به مفهوم ابتدای حکمرانی بر شورای خاص درباری، بلکه بر شورای ملی عقلای جامعه است. نهایتاً این نکته که مستند شورایی بودن حکمرانی قرآن کریم و سیره پیامبر اسلام (ص) بوده که تا دوران بنی امیه رواج داشته و به همین دلیل شورایی بودن حکمرانی از مسلمات اسلامی یا ضروریات دین به شمار می‌رود. در ادامه طبق الگوی روشی منتخب پژوهش، به بررسی اجتهادی شورا می‌پردازیم.

- قرآن کریم

در قرآن کریم به طور خاص دو آیه درباره شورا و مشورت در امر حکمرانی مطرح شده است:

۱. وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ (شوری / ۳۸)

گزاره "و امرهم شوری بینهم" در این آیه به عنوان یکی از ویژگی‌های مومنان دست کم بر ترجیح مشورت‌خواهی دلالت دارد. این گزاره که به گفته شیخ طوسی به این معنا است که مومنان به تنهایی اقدام به انجام کاری نمی‌کنند تا این که با دیگران مشورت کنند (محمد بن حسن الطوسی، بی تا: ۱۶۳). مراجعه به دیگران و نظرخواهی از آنان را به عنوان یکی از ویژگی‌های مومنان در کنار اقامه نماز معرفی نموده است. از نظر علامه طباطبایی نیز "در این جمله اشاره ای است به اینکه مؤمنین اهل رشدند، و کاری می‌کنند که در واقع هم باید بکنند، و در به دست آوردن و استخراج رای صحیح دقت به عمل می‌آورند، و به این منظور به صاحبان عقل مراجعه می‌کنند" (محمد حسین طباطبایی، بی تا، ج ۱۸: ۶۳).

اگر چه برخی از فقهای معاصر شیعه بر این باورند که این آیه دلالت می‌کند بر وجوب شورا بر امت در اداره امور عمومی خود، (محمد مهدی شمس الدین، ۱۴۲۱: ۱۰۷). بر پایه این تفاسیر چنین به نظر می‌رسد که این آیه تنها بر ترجیح و مطلوب بودن مراجعه به دیگران و مشورت‌خواهی دلالت دارد. از این

دیدگاه، این آیه که در مکه نازل گردیده، در مقام فرهنگ‌سازی، مومنان را ترغیب به مشورت‌خواهی و استفاده از نظر دیگران در زندگی خود می‌کند.

۲. فِيمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ (آل عمران / ۱۵۹)

این آیه خطاب به پیامبر اسلام (ص) به برخی از ویژگی‌های رفتاری وی اشاره کرده است. پس از اشاره به مهربانی و رافت پیامبر اسلام (ص) نسبت به مسلمانان در ماجرای جنگ احد، از پیامبر اسلام (ص) درخواست می‌کند مسلمانان تخلف کرده نسبت به فرمان محافظت از تنگه مهم منطقه احد را عفو کرده، طلب مغفرت برای آنان نماید. با این وجود، در قالب گزاره "و شاورهم فی الامر" از ایشان می‌خواهد قبل از تصمیم‌گیری با آنان مشورت و نظرخواهی نماید. چنین برداشتی از این آیه در برخی از تفاسیر می‌توان مشاهده کرد. به عنوان نمونه، شیخ طوسی در توضیح معنای این گزاره بر این نکته تأکید می‌کند که در این گزاره امری از ناحیه خداوند متوجه پیامبر گردیده که با اصحابش مشورت و نظرخواهی نماید (محمد بن حسن الطوسی، بی تا، ج: ۳۰).

از میان مفسرین معاصر مسلمان نیز می‌توان به محمد رشید رضا اشاره کرد که بر این باور است این آیه از پیامبر (ص) می‌خواهد که به مشورت با مردم ادامه دهد همان طور که قبل از جنگ احد نیز چنین کرد اگرچه برخی از مردم در رای خود خطا کردند چراکه تمامی خیر در تربیت آنان به عمل کردن به مشورت است و نه عمل به رای رئیس و لو اینکه درست باشد، زیرا در این مشورت در آینده حکومتشان منافی وجود دارد زیرا در اکثر موارد اکثر مردم نسبت به یک فرد از خطا دورتر هستند (محمد رشید بن علی رضا، ۱۹۹۰م، ج: ۱۶۳).

علامه طباطبایی نیز از دیگر مفسران معاصر اسلامی در تفسیر این آیه به تغییر خطاب در این آیه از مسلمانان به پیامبر اسلام (ص) اشاره دارد. از نظر وی علت این تغییر، اعتراض خداوند نسبت به رفتار مسلمانان است. مسلمانان پس از جنگ احد بخاطر شکست در جنگ و کشته شدن برخی از آنان نسبت به پیامبر (ص) اندوهگین و در نتیجه معترض بودند. این اندوه به عقیده علامه طباطبایی وادارشان کرد که در عمل رسول خدا خرده‌گیری نموده، کشته شدن آنان را به آن جناب نسبت دهند و بگویند: تو باعث شدی که ما این چنین مستاصل و بیچاره شویم و بخاطر همین نسبت ناروا، خدای تعالی از سخن گفتن با آنان اعراض نموده و روی سخن به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) کرده، فرموده (فبما رحمة من الله لنت لهم) و این سخن به خاطر اینکه حرف (فا) در اول آن آمده فرع و نتیجه‌گیری از کلامی دیگر است که البته صریحا در آیات نیامده، ولی سیاق بر آن دلالت دارد (محمد حسین طباطبایی، بی تا، ج: ۴: ۵۶). آن چه از منظر پژوهش حاضر اهمیت دارد استفاده از چنین تفسیرهایی برای استخراج حکم شرعی از این آیه است. آیا می‌توان از این آیه وجوب مشورت‌خواهی پیامبر اسلام (ص) به عنوان حکمران مسلمان استنباط کرد؟ اهمیت این پرسش از این جهت است که در صورت اثبات این وجوب می‌توان از حق مردم در مشارکت در امر حکمرانی سخن گفت. به دیگر سخن، با اثبات تکلیف برای حکمران مسلمان می‌توان بر اثبات حق مردم استدلال کرد. در استدلال به این آیه بر وجوب مشورت‌خواهی و یا مراجعه به شورا به

چند نکته می‌توان اشاره کرد:

۱. گزاره "و شاورهم فی الامر" به صیغه امر بر وجوب مشورت‌خواهی و مراجعه پیامبر اسلام (ص) به عنوان حکمران مدینه دلالت دارد. این دلالت از چنان وضوحی برخوردار است که به گفته میرزای نائینی دلالت این آیه بر الزام پیامبر (ص) به "مشورت با عقلای امت در کمال بدهت و ظهور" است (محمد حسین نائینی، ۱۳۶۱: ۵۳). این الزام پس از الزام به عفو و طلب استغفار برای مسلمانان تخلف‌کننده از دستور فرماندهی جنگ به عنوان یکی از مصادیق امر حکمرانی صادر گردیده که نشان می‌دهد این تخلف دلیلی بر عدم مراجعه پیامبر اسلام (ص) و مشورت‌خواهی از آنان در امر حکمرانی نیست. اگر چه این الزام به صراحت درباره پیامبر اسلام (ص) است، ادله دلالت‌کننده بر وجوب الگو قرار دادن پیامبر اسلام از سوی مسلمانان می‌تواند موجبات تعمیم مفاد این آیه برای مطلق حکمرانان مسلمان را فراهم سازد. افزون بر این که استناد به قاعده اولویت نیز بر این نکته دلالت دارد که اگر برای پیامبر اسلام (ص) با برخورداری از عصمت و علم الهی مشورت‌خواهی امری الزامی است، به طریق اولی چنین الزامی برای تمامی حکمرانان مسلمان وجود دارد.
 ۲. با توجه به اینکه مشورت‌خواهی امری عقلایی است و از گذشته عقلاء بدان عمل کرده به گونه‌ای که تبدیل به یک رویه و سیره عقلایی گردیده، می‌توان امر به شورا و مشورت‌خواهی در این آیه را از سنخ اوامر ارشادی دانست. پرواضح است که ارشادی بودن این امر خدشه‌ای به الزامی بودن آن وارد نساخته، بلکه تأکیدی مضاعف از ناحیه شارع در راستای عمل به مشورت‌خواهی خواهد بود.
 ۳. قلمرو مشورت‌خواهی پیامبر اسلام (ص) به عنوان حکمران مسلمان بر اساس این آیه از مفهوم الامر قابل تعیین است. چنین به نظر می‌رسد که پیامبر اسلام (ص) طبق این آیه ملزم به نظر‌خواهی از مردم در امور است که به اداره امور عمومی جامعه و به تعبیر دیگر امر حکمرانی مربوط می‌شود. تردیدی نیست قلمرو مشورت‌خواهی در این آیه احکام شرعی را در بر نمی‌گیرد و به همین دلیل همان طوری که علامه طباطبایی بیان کرده است امر به مراجعه به شورا و مشورت‌خواهی پس از امر به عفو و طلب استغفار آمده که هر دو ناظر به امر حکمرانی هستند. به گفته وی، جمله (و شاورهم فی الامر) که به يك لحن عطف بر مساله عفو و مغفرت شده خود شاهد بر این است که این دو امر؛ یعنی (عفو) و (مغفرت) در چارچوب ولایت و تدبیر امور عامه بوده، چون اینگونه امور است که مشورت بر می‌دارد و اما احکام الهی خیر. پس عفو و مغفرت هم در همان امور اداری جامعه است (محمد حسین طباطبایی، بی تا، ج ۴: ۵۷). میرزای نائینی نیز در استدلال خود به این آیه درباره قلمرو مشورت‌خواهی و مراجعه به شورا این گونه می‌نویسد:
- و دلالت کلمه مبارکه - فی الامر - که مفرد محلی و مفید عموم اطلاق است بر اینکه متعلق مشورت مقرر در شریعت مظهره کلیه امور سیاسی است، هم در غایت وضوح، و خروج احکام الهیه عز اسمه از این عموم از باب تخصص است نه تخصیص (محمد حسین نائینی، ۱۳۶۱: ۵۳). چنان که از فقرات مذکور بدست می‌آید با استفاده عموم اطلاق از کلمه "الامر" می‌توان متعلق مشورت‌خواهی را تمامی امور عمومی و به عبارت دیگر امر حکمرانی دانست، همان طوری که از باب تخصص مشورت‌خواهی در

قلمرو احکام شرعی جای نمی‌گیرد.

۴. تعیین اهل شورا و مشورت در این آیه از نکات مهم دیگر در دلالت شناسی آن است. میرزای نائینی در این باره چنین می‌نویسد: بالضروره معلوم است مرجع ضمیر، نوع امت و قاطبه‌ی مهاجرین و انصار است نه اشخاص خاصه و تخصیص آن به خصوص عقلا و ارباب حل و عقد از روی مناسبت حکمیه و قرینه‌ی مقامیه خواهد بود، نه از باب صراحت لفظیه (محمد حسین نائینی، ۱۳۶۱: ۵۳). نائینی چنانکه از این عبارت بدست می‌آید، صراحت لفظ (هم) را در مشورت با تمامی افراد امت می‌پذیرد، اما با توسل به مناسبت حکم و موضوع و قرینه مقامیه به امکان انصراف از تمامی افراد امت و تخصیص آن به عقلا و اهل حل و عقد سخن می‌گوید. اگر چه به موجب مناسبت حکم الزام به شورا و مشورت خواهی پیامبر اسلام (ص)، می‌توان آن گونه که نائینی بیان می‌کند به انصراف موضوع این حکم از تمامی افراد به افراد خاصی همچون عقلای امت اندیشید و در فرایند انطباق مفهوم این آیه با مقتضیات زمان و مکان مقصود از آنان را نمایندگان مردم و در لسان میرزای نائینی شورای ملی دانست، به نظر می‌رسد توجه به سطوح متفاوت شورا در امر حکمرانی می‌توان افزون بر نمایندگان مردم در برخی از سطوح، نوع مردم را نیز در برخی دیگر از سطوح حکمرانی اهل شورا دانست.

بر پایه چنین برداشتی در برخی از مصادیق مهم حکمرانی که نظر نوع مردم اهمیت و ضرورت پیدا می‌کند، اهل شورا نوع مردم خواهند بود، اما در برخی دیگر از سطوح حکمرانی نمایندگان آنان کفایت می‌کنند. در این صورت می‌توان به وضوح از این آیه بر حکمرانی مردمی استدلال کرد که هم به مشارکت مردم به طور مستقیم در برخی از سطوح حکمرانی و هم با مشارکت غیرمستقیم آنان در برخی دیگر از سطوح حکمرانی قابل تحقق به نظر می‌رسد.

بر اساس آن چه گذشت پیامبر اسلام (ص) ملزم به مشورت خواهی و مراجعه به شورا در امر حکمرانی است، با این وجود تعبیر "فاذا عزمتم" در انتهای آیه بر الزام آور نبودن رای شورا دلالت دارد. به دیگر سخن، این آیه بر الزامی بودن شورا و نه الزام‌آوری آن برای پیامبر اسلام (ص) دارد. چنانچه به موجب آن چه در نکته نخست گذشت، الزامی بودن شورا را قابل تعمیم به حکمرانان مسلمان بدانیم، چنین به نظر می‌رسد چنین تعمیمی در خصوص عدم الزام‌آوری شورا برای حکمرانان مسلمان موجه نمی‌نماید. به دیگر سخن از عدم الزام‌آوری رای شورا برای پیامبر اسلام (ص) نمی‌توان عدم الزام‌آوری رای شورا برای حکمرانان مسلمان را نتیجه گرفت، چرا که معیار اولویت در این زمینه قابل پذیرش نیست. بر این اساس نمی‌توان گفت اگر رای شورا برای پیامبر اسلام (ص) الزام‌آور نیست پس به طریق اولی بر حکمرانان مسلمان الزام‌آور نیست. آن چه مانع چنین استنباطی است، برخورداری پیامبر اسلام (ص) به عنوان حکمران از وصف عصمت و علم الهی است و فقدان آن‌ها در حکمرانان مسلمان غیر معصوم است. در نتیجه اثبات الزام‌آوری یا عدم آن درباره حکمرانان مسلمان غیر معصوم نیازمند ادله دیگری غیر از این آیه است.

از زاویه دیگری نیز می‌توان به تفاوت حکمرانان مسلمان غیر معصوم با حکمرانان معصوم در زمینه الزام‌آوری رای شورا اشاره کرد. اگر آیه شورا را از سنخ اوامر ارشادی بدانیم، آنگاه می‌توان گفت عقلاء همان طوری که مراجعه به شورا و مشورت خواهی را امری مطلوب و ضروری می‌دانند، عمل به رای

اکثریت شورا را نیز مطلوب و ضروری می‌دانند. از این رو، می‌توان ضرورت مراجعه به شورا و الزام‌آوری آن را حکم عقل دانست. این حکم عقل بدلیل وجود فوائد زیاد عقلی در مشورت‌خواهی و مراجعه به شورا برای حکمرانان مسلمان معصوم و غیر معصوم تفاوت دارد اما حکم عقل به الزام‌آوری شورا در خصوص حکمرانان مسلمان قابل تخصیص است. حکمران معصوم بدلیل برخورداری از عصمت و علم الهی چنان چه بر خلاف رای اکثریت شورا تصمیم بگیرد، از نظر عقل مذموم دانسته نمی‌شود. در حالی که در مورد حکمران غیر معصوم چنین حکمی از ناحیه عقل صادر نمی‌گردد. این امر چنین نتیجه‌ای را بدنبال دارد که مراجعه به شورا برای همه حکمرانان مسلمان (معصوم و غیر معصوم) امری الزامی است اما الزام‌آوری آن برای حکمران معصوم قابل پذیرش نیست.

الزام‌آور نبودن نتیجه شورا برای حکمران معصوم البته به مفهوم بی‌فایده بودن مشورت‌خواهی حکمران معصوم نبوده، فوائد متعددی برای مراجعه حکمران معصوم به شورا در برخی پژوهش‌ها مطرح شده است. به‌عنوان نمونه برخی از پژوهشگران شورا مواردی همچون مشاوره برای شخصیت دادن به امت، مشورت برای آزمایش، مشورت برای رشد فکری مردم، مشاوره برای استفاده از تایید مردم، مشورت برای آگاه شدن مشورت‌شوندگان، مشورت برای اینکه بدانند حکومت او استبدادی نیست، مشاوره برای اینکه در صورت شکست انتقاد بیجا نکنند، آشکار شدن اینکه مردم نزد خدا احترام دارند، آشکار شدن اینکه مردم بدانند نظرخواهی از دیگران عیب نیست و تاسی امت به رسول خدا(ص) را به عنوان فواید مشورت پیامبر(ص) و امامان معصوم ذکر کرده اند (رضا استادی، ۱۳۶۰: ۳۱-۳۶).

از این رو، می‌توان چنین نتیجه گرفت، از سویی عقل الزام‌آور نبودن نتیجه شورا و مشورت را برای حکمران معصوم بدلیل برخورداری از علم الهی و عصمت مذموم نمی‌داند، از سوی دیگر فواید متعددی را برای مراجعه آنان به شورا و مشورت در نظر می‌گیرد و در نتیجه امری لغو و بی‌معنا نمی‌داند. بر اساس آن چه گذشت، می‌توان چنین نتیجه گرفت که قرآن کریم بر وجوب مراجعه به شورا برای تمامی حکمرانان مسلمان دلالت دارد، هر چند که الزام‌آوری شورا برای حکمرانان معصوم را نمی‌توان از آیات قرآن کریم استنباط کرد.

- سنت و روایات

مراجعه به سنت پیامبر اسلام(ص) نشان‌دهنده مشارکت مردم در تصمیم‌گیری‌های ایشان در امور ناظر به اقتدار عمومی جامعه است. یکی از مهمترین مصادیق این مشارکت را می‌توان در زمینه جنگ‌های پیامبر اسلام(ص) در دفاع از کيان امت اسلامی دانست. بی‌تردید، این جنگ‌ها را می‌توان به عنوان یکی از مهمترین فعالیت‌های ناظر به اقتدار عمومی دانست و از این زاویه مشارکت مردم در امر حکمرانی را مورد بررسی قرار داد. بر اساس روایت منابع معتبر تاریخی، پیامبر اسلام(ص) در جنگ‌های متعددی به مشورت با یاران و اصحاب خود پرداخته است. به عنوان نمونه در جنگ بدر حباب بن منذر می‌گوید:

اشرت علی رسول الله یوم بدر بخصلتین فقبلها منی . خرجت مع رسول الله فمسكر خلف الماء . فقلت یار رسول الله ا بوحی فعلت ذلک او برای؟ فقال برای یا حباب؟ قلت: قان الرای ان تجعل الماء خلفک.

فان لجات لجات الیه. فقبل ذلک منی...؛ (رضا استادی، ۱۳۶۰: ۵۵). روز بدر با پیامبر اسلام (ص) در دو مورد نظر دادم که پذیرفته شد. با ایشان خارج شدم در حالی که لشکر مسلمانان پشت چاه آب قرار گرفته بودند. گفتم ای رسول خدا آیا بر اساس وحی اینگونه انجام دادی یا بر اساس رای خود؟ گفت: بر اساس رای خودم ای حباب. گفتم نظر من این است که آب را پشت سرت قرا بدهی. اگر عقب‌نشستی به سوی چاه آب عقب‌نشینی می‌کنی. پیامبر اسلام (ص) این نظر را از من پذیرفت.

در جنگ احد مشورت‌خواهی پیامبر اسلام (ص) از اهمیت زیادی برخوردار است. به هنگام اطلاع ایشان از قصد قریش برای حمله به مدینه، اقدام به تشکیل مجمع مشورتی با اصحاب نمود. به گفته برخی از تاریخ‌نویسان: شاور رسول الله (ص) اصحابه فی احد فی ان یقعد فی مدینه او یخرج الی العدو فاشار جمهورهم بالخروج الیهم فخرج الیهم؛ (رضا استادی، ۱۳۶۰: ۵۶). رسول خدا (ص) با اصحابش در احد مشورت نمود در این که در مدینه بمانند و یا به سوی دشمن از مدینه خارج شوند، پس اکثر آنان نظرشان بر خارج شدن به سوی دشمن بود به همین دلیل به سوی آنان خارج گردید.

همچنین بنا بر نقل برخی منابع تاریخی در جنگ خندق نیز این گونه مشورت کرد: شاور رسول الله اصحابه یوم خندق فی مصالحه الاحزاب بثلاث ثمار مدینه عامئذ فابی ذلک علیه السعدان سعد بن معاذ وسعد ابن عباده فترک ذلک؛ (رضا استادی، ۱۳۶۰: ۵۶). رسول خدا روز خندق با اصحابش درباره مصالحه با احزاب در مقابل یک سوم میوه باغ‌های مدینه در آن سال مشورت کرد، پس سعد بن معاذ و سعد بن عباده نپذیرفتند و در نتیجه پیامبر اسلام این پیشنهاد را رها کرد.

این موارد که نمونه‌هایی از مشورت پیامبر اسلام (ص) با اصحاب خود در زمینه جنگ به عنوان یکی از مهمترین مصادیق فعالیت ناظر به اقتدار عمومی جامعه هستند، مشورت‌خواهی را به عنوان سنت پیامبر اسلام (ص) نشان می‌دهند. افزون بر این موارد می‌توان به برخی از سخنان ایشان نیز اشاره کرد. به عنوان نمونه درباره فایده مشورت‌خواهی برای مردم می‌فرماید: اذا کان امراء کم خیار کم و اغنیاء کم سمحاء کم و امرکم شوری بینکم فظهر الارض خیر لکم من بطنها و اما اذا کان امراء کم شرار کم و اغنیاء کم بخلائکم و لم یکن امرکم شوری بینکم فبطن الارض خیر لکم من ظهرها؛ (رضا استادی، ۶۷:). هنگامی که امیران شما بهترین شما باشند و ثروتمندان شما گشاده‌دستان شما باشند و امور شما به صورت شورایی انجام گیرد، روی زمین از زیر آن برای شما بهتر خواهد بود، اما هنگامی که امیران شما بدترین شما باشند و ثروتمندان شما بخیلان شما باشند و امور شما به صورت شورایی انجام نگیرد، زیر زمین از روی آن برای شما بهتر خواهد بود.

شورا و مشورت‌خواهی در سخنان امامان معصوم علیهم السلام نیز مورد توجه زیادی قرار گرفته است که در ادامه به برخی از آن‌ها به عنوان نمونه اشاره می‌کنیم: امام علی (ص) درباره اهمیت و ضرورت مشورت سخنان متعددی دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

کفی بالمشاوره ظهیرا؛ (آقا جمال خوانساری، ۱۳۶۶، ش ۷۰۲۰) مشاوره پشتیبان کافی (برای کارها) است. من قنع برایه فقد هلک؛ (آقا جمال خوانساری، ۱۳۶۶، ش ۷۷۶۹) هر کس به رای خود اکتفا کند، نابود می‌شود.

من شاور ذوی النهی و الالباب فاز بالنجح و الصواب؛ (آقا جمال خوانساری، ۱۳۶۶، ش ۸۶۴۱) کسی که با خردمندان مشاوره کن، به رستگاری و درستی دست می‌یابد.

امام موسی کاظم (ع) می‌فرماید: یا هشام مشاوره العاقل الناصح یمن و برکه و رشد و توفیق من الله، فاذا اشار علیک العاقل الناصح فیاک و الخلاف فان فی ذلک العطب؛ (رضا استادی، ۷۷: ۷۷). ای هشام مشورت با فرد عاقل و خیرخواه همراه با یمن و برکت و پیشرفت و توفیق از ناحیه خداوند است، پس هنگامی که فرد عاقل و خیرخواه به تو مشورت داد پس از عمل کردن برخلاف نظر وی پرهیز چرا که در آن سختی و دشواری است.

از مجموع آن چه در سنت و سیره پیامبر اسلام (ص) و برخی امامان معصوم و نیز سخنان آن بزرگواران گذشت، می‌توان به این جمع‌بندی اشاره کرد که مشورت در اموری که خارج از امور وحیانی و در قلمرو امور شخصی و عمومی افراد قرار می‌گیرد، دست کم امری مطلوب و پسندیده است. این برداشت از روایات بر اساس استفاده عموم از این روایات بوده، هر چند که به نظر می‌رسد بتوان اهمیت و ضرورت مشورت‌خواهی برای حکمران مسلمان را دارای اولویت دانست. البته چنین به نظر می‌رسد که با توجه به ضرورت اقتدای حکمرانان مسلمان به سنت و سیره معصومین، می‌توان بر دلالت سنت و سیره آنان بر وجوب مشورت‌خواهی حکمرانان مسلمان استدلال کرد. در چنین صورتی می‌توان نتیجه چنین برداشتی را وجوب مشارکت دهی مردم در تصمیم‌گیری‌های ناظر به اقتدار عمومی جامعه دانست و از این طریق بر مردمی بودن حکمرانی در عرصه مشارکت استدلال کرد.

- عقل

افزون بر استدلال به آیات و روایات می‌توان از دلیل عقلی نیز در بحث مراجعه به شورا در امر حکمرانی بهره گرفت. وجود فوائد متعدد در مراجعه به شورا دست کم بر نیک بودن چنین مراجعه‌ای به نظر اهل شورا دلالت دارد. این حکم عقلی حتی آنگاه که حاکم مسلمان از ویژگی علم الهی و عصمت برخوردار است، وجود دارد. از نظر عقل، تربیت نیروها، احترام به شخصیت مردم، برانگیختن حس همکاری مردم، افزایش اعتماد مردم به حکومت و ... از جمله فوائد مهمی هستند که حاکم معصوم در صورت مراجعه به شورا بدست می‌آیند. از این رو، به دلیل برخورداری مراجعه به شورا از چنین فوایدی می‌توان به نیک بودن آن از نظر عقل حکم کرد هر چند که همان طوری که در استدلال به آیات قرآن کریم به این نکته اشاره کردیم که به‌رغم برخورداری از چنین فوایدی، عقل الزام‌آوری نظر شورا برای حاکم معصوم را نمی‌پذیرد.

در صورتی که حاکم مسلمان غیر معصوم باشد، چنین به نظر می‌رسد که حکم عقل نه تنها بر نیک بودن مراجعه به شورا دلالت دارد، بلکه می‌توان در امر حکمرانی چنین مراجعه‌ای را ضروری دانست. فقدان ویژگی عصمت و علم الهی در حاکم مسلمان بی‌تردید، او را نیازمند کسب آگاهی از نظرات اهل شورا به منظور برگزیدن گزینه‌ای با احتمال خطای کمتر از میان گزینه‌های متعدد در امر حکمرانی می‌گرداند. عقل در چنین شرایطی حکم می‌کند به ضرورت در پیش گرفتن مسیر صحیح تر و یا با خطای کمتر در

امر حکمرانی. چنین مسیری به حکم عقل از طریق مشورت با دیگران ممکن تر به نظر می‌رسد. این حکم از این رو معقول به نظر می‌رسد که تصمیم‌گیری در امر حکمرانی و اجرای تصمیم‌ها، نیازمند شناخت امر واقع از یک سو و توجه به ظرفیت‌ها و امکانات از سوی دیگر است. عقل حکم می‌کند که دستیابی به شناختی واقعی‌تر و متناسب با ظرفیت‌ها و امکانات از طریق مراجعه به نظر دیگران امکان‌پذیرتر است. از این رو، اگر چه چنین شناختی تنها از طریق شورا به دست نمی‌آید اما بی‌تردید، از طریق شورا امکان‌پذیرتر به نظر می‌رسد. افزون بر این، به نظر می‌رسد می‌توان از سیره عقلائیة نیز در بحث مراجعه به شورا بهره‌گرفت. سیره عقلاء از گذشته در بهره‌گیری از نقطه نظرات دیگران و توجه به این نظرات در تصمیم‌گیری‌ها بوده است. از آن جا که از سوی شارع نه تنها ردع و منعی بر این سیره وجود ندارد و بلکه ترغیب و امر به چنین مراجعه‌ای در قرآن کریم آن گونه که گذشت، وجود دارد، می‌توان به اعتبار چنین سیره‌ای در اثبات حکم شرعی مراجعه به شورا برای حاکم مسلمان استدلال کرد.

جمع‌بندی

آنچه آمد، ظرفیت‌شناسی مفهومی فقهی درباره مشارکت مردم در امر حکمرانی بود. فقه چنان چه گذشت، از دو مفهوم تعاون و شورا برای اثبات حق مردم در مشارکت در حکمرانی برخوردار است. از نظر فقهی شراکت مومنان در اموری که با سرنوشت آنان در این دنیا و یا در آخرت ارتباط دارد، تعاون و همکاری آنان را در تأمین نیازهای مادی و معنوی گریزناپذیر می‌گرداند. از این منظر امر حکمرانی چنان که گذشت، امری شراکتی است و تحقق مطلوب این امر در جامعه مستلزم مشارکت شریکان است. مفهوم تعاون نشان‌دهنده حق مشارکت مردم در امور شراکتی همچون حکمرانی است. بررسی آیات و روایات درباره مفهوم تعاون نشان داد، به موجب این مفهوم، مردم از حق مشارکت در امر حکمرانی در محدوده برّ و نیکوکاری برخوردار هستند.

در نقطه مقابل، مردم حق مشارکت در امر حکمرانی در محدوده ظلم و ستمکاری ندارند. به دیگر سخن، امر حکمرانی در محدوده برّ و نیکوکاری از مصادیق تعاون به حساب آمده، مردم در این امر از حق مشارکت برخوردار می‌گردند و در نقطه مقابل امر حکمرانی در محدوده ظلم و ستمکاری از مصادیق تعاون محسوب نمی‌گردد و در نتیجه نمی‌توان حق مشارکت در این گونه حکمرانی را اثبات کرد. حکم شرعی تعاون و مشارکت در امر حکمرانی بدین ترتیب تابعی از ماهیت حکمرانی است. تعاون و مشارکت در حکمرانی عادلانه واجب و در نقطه مقابل تعاون و مشارکت در حکمرانی ظالمانه حرام می‌باشد. همان طوری که گذشت، از حکم عقل نیز در این زمینه نیز می‌توان چنین استنباطی داشت.

بررسی گذشته نشان داد، مفهوم شورا با وضوح بیشتری بر مردمی بودن امر حکمرانی از منظر فقهی دلالت دارد. این مفهوم که هم در آیات قرآن کریم و هم در سنت و روایات از پیامبر(ص) و امامان معصوم مورد توجه قرار گرفته است و هم امری عقلائی به نظر می‌رسد، ظرفیت مناسبی برای اثبات مردمی بودن امر حکمرانی دارد. بی‌تردید، تصمیم‌گیری درباره امور ناظر به اقتدار عمومی جامعه یکی از مهمترین

مصادیق امر حکمرانی به حساب می‌آید و مفهوم شورا، بر ماهیت مردمی امر تصمیم‌گیری دلالت دارد. به دیگر سخن، شورا در اندیشه اسلامی مهمترین مفهومی است که شراکتی بودن امر حکمرانی را تحقق می‌بخشد و از این زاویه، شورا مهمترین سازوکاری است که می‌تواند زمینه مشارکت مردم در امر حکمرانی را فراهم سازد. طبق این مفهوم حکمران مسلمان ناگزیر از مراجعه به نظر مردم در امر تصمیم‌گیری است و نمی‌تواند بدون توجه به نظر آنان به فعالیت ناظر به اقتدار عمومی پردازد.

هرچند که بر اساس آن چه گذشت، الزام‌آوری نظر شورای مردمی تنها درباره حکمران غیر معصوم قابل پذیرش است و تعمیم عدم الزام‌آوری شورای مردمی برای حکمرانی معصوم نسبت به حکمران غیر معصوم از نظر عقلی قابل پذیرش به نظر نمی‌رسد. بهره‌گیری از دو مفهوم تعاون و شورا آنگونه که گذشت، ظرفیت مفهومی فقه را در پرداختن به مشارکت در حکمرانی مردمی نشان داد. بر این اساس، می‌توان چنین نتیجه گرفت که فقه با تکیه بر این دو مفهوم از مشارکت در حکمرانی مردمی حمایت کرده است. این حمایت مشارکت در حکمرانی را هم به مثابه یک حق برای مردم و هم به مثابه یک تکلیف برای حکمرانان به همراه داشته، از این جهت می‌توان ترکیب حکمرانی مردمی را هم ترکیبی اضافی و هم ترکیبی وصفی در نظر گرفت.

منابع

- استادی، رضا (۱۳۶۰)، شوری در قرآن و حدیث، قم: انتشارات هجرت.
- اصفهانی، راغب (بی تا)، معجم مفردات الفاظ قرآن، قاهره: مطبعة الكتاب المصرية.
- خوانساری، آقا جمال (۱۳۸۴)، شرح جمال الدین خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم، تصحیح جلال الدین حسینی ارموی، تهران: دانشگاه تهران.
- رشید بن علی رضا، محمد (۱۹۹۰)، تفسیر المنار، قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب، ج ۴.
- ریتبرگر، فولکر (۱۳۹۴)، حکمرانی جهانی و نظام ملل متحد، ترجمه سلیمانی پورلک، فاطمه، تهران: نشر مخاطب.
- طباطبایی، محمد حسین (بی تا)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ج ۱۸.
- الطبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن (۱۳۶۲)، جوامع الجامع فی تفسیر القرآن الکریم، تهران: مکتبة الکعبة.
- طریحی، فخر الدین (۱۴۰۸ق)، مجمع البحرين، بی جا: مکتب نشر الثقافة الاسلامیة، ج ۲.
- طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۷۳)، اخلاق ناصری، به کوشش مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران: انتشارات خوارزمی.
- الطوسی، محمد بن حسن (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن؛ مصحح احمد حبیب قصیرالعالمی، بیروت: دار احیاء للتراث العربی، ج ۹.
- فارابی، ابونصر (۱۹۹۱م)، آراء اهل مدینه فاضله، تحقیق دکتر البیر نصری نادر، بیروت: دار المشرق.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۷۳.

- مکرم، محمد بن (بی تا)، لسان العرب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۷.
- مهاجرنیا، محسن (۱۳۸۰)، اندیشه سیاسی فارابی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- نائینی، محمد حسین (۱۳۶۱)، تنبیه الامه و تنزیه المله، با مقدمه و توضیحات سید محمود طالقانی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- یوسفی راد، مرتضی (۱۳۸۷)، مفهوم شناسی فلسفه سیاسی مشاء، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

References

- Al-Tabarsi, Abu Ali Al-Fazl Ibn Al-Hassan (1362), Javamea Al-Jamae fi Tafsir Al-Qur'an Al-Karim, Tehran: Maktabah Al-Kaaba.
- Al-Tawsi, Muhammad bin Hassan, Al-Tabyan fi Tafsir al-Qur'an; Edited by Ahmad Habib Qusayr al-Aamili, Beirut: Dar Ahya Laltrath al-Arabi.
- Esfahani, Ragheb, Majam mofradat al Qran al karim, Cairo: Al-Kitab Al-Masriyya Press.
- Farabi, Abu Nasr (1991), Arae Ahle Madinah Fazleh, Res. Albir Nasri Nader, Beirut: Dar Al Mashreq.
- Khawansari, Agha Jamal, Commentary of Jamal al-Din Khawansari on Ghorar al-Hakm and Doarr al-Kalam, edited by Jalal al-Din Hosseini Ermoi, Tehran: University of Tehran.
- Majlisi, Muhammad Baqir (1403), Bihar al-Anwar, Beirut: Dar Ihya al-Thrath al-Arabi, vol.73.
- Makram, Muhammad bin, Lasan al-Arab, Beirut: Dar Ihya al-Thrath Al-Arabi, vol. 7.
- Mohajernia, Mohsen (1380), Farabi's political thought, Qom: Research Institute of Islamic Sciences and Culture. (in Persian)
- Naini, Mohammad Hossein (1361), Tanbih al omah v Tanziyeho al mellah, with an introduction and explanations by Seyyed Mahmoud Taleghani, Tehran:Sherkat Sahami Enteshar.
- Ostadi, Reza (1360), Shuri in the Qur'an and Hadith (Farsi), Qom: Hijrat Publications (in Persian)
- Rashid bin Ali Reza (1990), Muhammad, Tafsir al-Manar, Cairo: Al-Masriyyah Al-Aeed Al-Katab.
- Rietberger, Volker (1394), Global Governance and the United Nations System, translated by Soleimani Poulak, Fatemeh, Tehran: Nashr Makhatab. (in Persian)
- Rod H., Martin H., John M. (2016), Comparative Government and Politics, An Introduction, London, Palgrave.
- Tabatabaei, Mohammad Hossein, Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an, Qom: Jamia Modaresin Publications, vol.18.
- Toosi, Khwajah Nasiruddin(1373), Akhlaq Naseri,,ed. by Mojtabi Minavi and Alireza Heydari, Tehran:Enteshrat Khwarazmi. (in Persian)
- Toraihi, Fakhr al-Din (1408), Majma Al-Bahrain, Maktabah Nashre Alseghafah Aleslamiah, vol.2.
- Yousefi Rad, Morteza (1387), Conceptualization of Masha's Political Philosophy, Qom: Research Institute of Islamic Sciences and Culture. (in Persian)
- Zürn, M., Wälti, S. and Enderlein, H. (2010), Handbook on Multi-level Governance, Cheltenham: Edward Elgar Publishing Limited.